

محمد محیط طباطبائی

### حکمیّت درباره خانقاه قدیم طوس

تنها اثری که در ویرانه‌های طوس عهد غزنوی تا روزگار تیموری هنوز بر سر پا مانده، همانا بنائی است که در روزگار ما، بی آنکه کتیبه‌ای یا سابقه محفوظ و مکتوبی داشته باشد و یا سببی معقول برای چنین تسمیه‌ای بر زبانها بگذرد، آنرا زندان هارون و به تعبیر تازه‌تری، گنبد هارونیه می‌گویند. در آثار صد و سیزدهم هجری که بارها از این اثر ذکری در میان آمده و درباره وضع روز آن توضیحات مفصّلی داده شده و احیاناً تصویری هم از نمای پشت و روی آن ترسیم گشته است، تا آنجا که به خاطر می‌گذرد از «هارون» و «هارونیه» ذکری نرفته است.

در شماره هشتم ونهم نشریه بسیار مفید و مفصّل دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، مقاله جالبی به قلم دوست فاضل و خراسان‌شناس ما جناب آقای عبدالحمید مولوی درباره معرفی بقعه طوس و مشتمل بر تصاویر متعددی از وضع گذشته و حاضر آن، در طی سی صفحه به چاپ رسیده که جناب آقای شانه‌چی استاد محترم همان دانشکده الهیات بر آن ذیلی در سه صفحه افزوده و نظر خود را در باره آن اثر بیان کرده‌اند. آنگاه نویسنده مقاله اصلی مجدداً ذیلی بر ذیل مزبور نوشته و نظر خود را درباره بنا تأیید کرده‌اند.

از مقایسه مقاله و ذیل آن و ذیل ذیل معلوم می‌شود که هر دو نویسنده فاضل، تنها در یک موضوع، وحدت نظر دارند و آن خانقاه بودن بنای بازمانده از طوس قدیم است. قضا را این نظر بانه نتیجه تحقیقی که قبلاً در طهران صورت گرفته و بدین بنا نام

خانقاه داده بود موافق اتفاق افتاده است . منتهی در مضاف الیه این خانقاه اختلاف نظری پیدا می شود . بدین ترتیب که آقای مولوی آن را خانقاه هارونی خوانده و آقای شانه چی خانقاه غزالی نامیده اند . در صورتیکه تحقیق قبلی طهران آن را خانقاه فردوسی دانسته است .

اینک بدانچه در مقاله اصلی نشریه مندرج است می نگریم :

آقای مولوی در گفتار مفصل خود قسمت بیشتر مطالب را به ترجمه احوال غزالی و نقل آثار او اختصاص داده اند و آنگاه در عرض هشت صفحه از نشریه ، بنارا در اوضاع مختلف آن تصویر کرده اند چنانکه از صفحه ۲۴۰ تا ۲۵۲ نشریه مشتمل بر توصیف و ترسیم این بنای قدیمی می باشد . از مجموعه آنچه در گفتار ایشان وارد است . نتیجه گرفته می شود که :

اولاً - بنای بازمانده ، یادگار عهد سلجوقی است .

ثانیاً - به استناد رسیدگی آقای عطاردی که گویا هنوز نتیجه تحقیق ایشان در این باره به صورت مقال و مقاله ای در نیامده و تنها به اطلاع آقای مولوی رسیده ، این بقعه عبارت از خانقاهی به نام هارون پدر عثمان مرشد معین الدین چشتی بوده که در راجمیر هند مدفون است .

ثالثاً - خرابی طوس را به دوران کشمکش حاجی بیک جونی قربانی با امیرانشاه تیموری در ۷۹۱ هجری نسبت داده اند . و به ویرانی سال ۶۱۷ آن اشاره ای فرموده اند .

رابعاً - برای اینکه طرف مخالف فراهم ناراضی نکرده باشند احتمال داده اند که حجة الاسلام غزالی در خانقاه فرضی هارونیه منسوب به هارون ، پدر عثمان مراد چشتی که از بناهای عهد سلجوقی فرض شده به درس و عبادت و ریاضت پرداخته و مدتی را در آنجا به سر برده است .

آقای شانه چی در ذیای که بر مقاله آقای مولوی افزوده اند تنها به استناد کتاب مهمانخانه بخارای فضل الله خونجی که در عهد شاه اسمعیل صفوی تألیف شده آنجا را با خانقاه غزالی که شیبک خان به شهادت خونجی در آنجا فرود آمده و بعد به زیارت قبر

غزالی پرداخته بود تطبیق کرده اند و در ضمن قبر غزالی را هم در قالب این خانقاه دانسته اند بنابراین ، هردو نویسنده خراسانی و پژوهشگر به خانقاه بودن این یگانه اثر باستانی طوس قدیم اعتراف کرده اند و آنگاه یکی به اعتبار قول معاصرین خود آنرا «هارونی» و دیگری به استناد نوشته خونجی متعصب صده دهم «غزالی» خوانده است .

\* \* \*

اکنون به اجازه خوانندگان محترم نشریه ، این اثر باستانی را موضوع نظر تحقیقی قرار می دهیم تا ببینیم انعکاس وجود آن در آینه زمان و مکان و تاریخ بر چه منوال بوده است .

این گنبد یا بقعه و یابرج مربعی که در جنوب شرقی طوس قدیم و درون باروی طوس متوسط قرار دارد از یک صد و پنجاه سال پیش بدین طرف ، بارها مورد بازدید و بررسی و پژوهش و تصویر از طرف افراد مختلف قرار گرفته که قدیمترین آنها توصیف دقیق فریزر انگلیسی و مفصلترین آنها شرحی است که در مطالع الشمس راجع بدین اثر نوشته افند و تازه ترین تصویرش در پایان دیباچه مرحوم ادیب المالك بر شاهنامه فردوسی چاپ معروف به امیربهادری نقش و معرفی شده است .

فریزر که باتعمین دقیق موقعیت این بنا نسبت به تربت فردوسی چنان وضع ساختمان بنا را شرح می دهد که تردیدی در تطبیق آن با این بنا باقی نمی ماند و این نخستین گواه وجود آن تربت پاک در زیر گنبد کوچکی مجاور این بقعه در موقع عبور فریزر بر این ویرانه ها برده است که هنوز از هم فرو نریخته و به زیر مزرعه گندم مستور نشده بود .

هشتاد سال بعد که مرحوم ادیب المالك آن را با اصل مقبره فردوسی اشتباه کرده بود بقعه را به نام مقبره فردوسی در خاتمه مقدمه خود بر شاهنامه معهود تصویر و تعریف کرده است .

از طرف دیگر به استناد نزهة القلوب و برخی مدارك عصر صفوی موقعیت مقبره فردوسی را نسبت به قبر غزالی از میان قبور دیگری که نزدیک بدان یاد کرده اند و نام برده اند بهتر می توانیم تعیین کنیم و آن وقوع قبر فردوسی در جنوب قبر غزالی بوده

واز مقایسه و تطبیق ، استنباط می گردد که هر دو قبر در جهت شمال این بقعه اتفاق افتاده بودند .

وقوع قبر فردوسی و بقای آن در وضع مشخصی نزدیک این بنا در یکصد و پنجاه سال قبل تعیین و تسجیل شده است . در صورتی که نشانی از قبور غزالی و معشوق طوسی و دیگران در این تاریخ به دست نداده بودند . تا آنکه چند سال بعد از آن در اوایل عهد ناصری بقعه کوچک قبر فردوسی هم ویرانه و نشانه آن مانند قبور دیگر در زیر زراعت گندم پنهان شد اما این بنای مربع همچنان بر جای خود استوار و بی نام و نشان برپا ماند .

تنها عوام مشهد بودند که بدان نخست اسم نقاره خانه و سپس زندان هارون می دادند و بر اثر آن کلمه گنبد هارون هم بعداً مورد استعمالی پیدا کرد که جناب مولوی در آن ، خانقاه هارونیه تازه ای یافته اند .

هشتاد و اندی سال پیش که آصف الدوله شیرازی به توایت آستان قدس منصوب و مقیم مشهد شد در صدد برآمد قبر مستور فردوسی را بجوید و آباد کند . در نتیجه کاوش ، نزدیک به همین بنا پایه های فرورپخته آن بقعه کوچکی را که شصت سال پیش فریزر سیاح دیده بود یافتند و زمینه ای با آجر و سنگ برای برآوردن بقعه پی افکندند که آنهم بر اثر مرگ آصف الدوله ناقص ماند . مرحوم ملک الشعرا می گفت : آثار بازمانده این پی ریزی را در آغاز عمر خود دیده است . در فاصله سی سال چنان این اثر دوباره زیر زراعت رفت و از نظرها و خاطرها محو شد که در چهل و اندی سال قبل وقتی انجمن آثار ملی در صدد برآمد مقبره فردوسی را بسازد نقشه خود را در محل مناسب دیگری پیاده کرد . و زراعت گندم در مزرعه مجاور بقعه قدیمی پایدار بر همه قبور بزرگان قدیم پرده زمردین و زرین هر ساله می گسترد .

چهل و اندی سال پیش دونالدسن کشیش پروتستانی که در مرکز فرستادگان مذهبی آمریکائی در شهر مشهد کار می کرد به درخواست همکاری در صدد یافتن قبر غزالی برآمد و از وجود سنگ قبری درون کشتزار مجاور بقعه با خبر شد سنگی که قبلاً هم از نظر مسافران دیگر بارها گذشته ولی وجود کلمه محمدی بر آن هنوز احتمال

تطبیق آنرا با سنگ روی قبر حجة الاسلام غزالی به دیگران القا نکرده بود. دنالدسن عکسی از این سنگ گرفت و برای زویمر کشیش که در سواحل خلیج فارس و بصره همکار او بود و میخواست کتابی درباره غزالی بنویسد فرستاد و در کتاب زویمر انتشار یافت. این تصویر سپس در کتاب «الاخلاق عند الغزالی» تألیف دکتر زکی مبارک مصری همان ایام به چاپ رسید و مورد مشاهده قرار گرفت. اما موضوع سنگ قبر به طور کلی مخصوصاً در نظر فضیله خراسانِ چهل سال پیش گویا چندان جلوه‌ای نداشت، زیرا هنوز در شمال غربی صحن عتیق رضوی در محلی قبری دیگر به نام غزالی وجود داشت که برخی هم آنرا قبر غزالی مشهدی شاعر شیعی عصر صفوی می‌پنداشتند.

به هر حال سنگ قبر غزالی نویافته محل خالی در آن روز نداشت که عکس دنالدسون و چاپ آن در کتاب زویمر و زکی مبارک تحریر کی در جهت معینی به وجود آورد.

تا آنکه جناب آقای دکتر صدیق استاد ممتاز دانشگاه تهران به دلالت کتاب زویمر در صدد احیای اسم و رسم غزالی و تعیین محل دفن او در طوس برآمدند و همت بلند و سعی ایشاق موضوع را بر بساط بحث و پژوهش قرارداد. خوشبختانه این سلسله جنبانی انجمن آثار ملی را که تا کنون دوباره به تعمیر و تجدید عمارت مقبره جدید فردوسی اقدام کرده برانگیخت تا از بقعه قدیمی طوس که در دست ویرانی افتاده بود حمایت و تعمیر و اصلاحی بکند و در کنار قبر فردوسی بدان وضع آبرومندی بدهد شاید به احترام قول جناب دکتر و عمل انجمن بوده که آقایان مولوی و شانه‌چی با وجود اختلاف نظر در اسم و رسم بنا در دو نکته سازش یافته‌اند یکی خانقاه بودن و دیگری محل تدریس و افاده و استفاده و عبادت و ریاضت و بی‌ترتبه غزالی بودن.

در صورتیکه يك تجديد نظر در آنچه که از یکصد و پنجاه سال پیش تا یکسال قبل راجع بدین بنا گفته و نوشته شده است ثابت می‌کند که این بنا هرگز مورد چنین حدس و قیاسی قرار نگرفته بود و همه افرادی که درباره آن مطلبی نقل کرده و یا نظری اظهار داشته‌اند موضوع را از چنین زاویه تازه و بی سابقه‌ای مورد بحث و قبول قرار نداده بودند. حمدالله مستوفی وجود قبر فردوسی و غزالی و معشوق طوسی را در جنوب شرقی باره قدیم طوس ذکر می‌کند که در سال ۶۱۷ به دست سپاهیان مغول ویرانه شده و در عهد منکوقاآن و غازان خان تجدید عمارت یافته بود ولی دولت‌شاه سمرقندی در تذکره

الشعرا موقعیت قبر فردوسی را روشنتر تعیین می‌کند و آنرا در جوار مزار عباسه یا عباسیه نشان می‌دهد که به قرینه باید همین بنای بی‌نام و نشان قدیمی باشد .  
عبیدالله خان ازبک که معروف است بر ضد فردوسی ورستم<sup>۱</sup> تمصب خام میورزید عمارت مرقد فردوسی را خراب کرد ولی محل آنرا نتوانست محو کند و مشخص و معین بود و شیعیان به زیارت آن می‌رفتند چنانکه قاضی نورالله مرعشی آنجا زیارت کرده است . مسلم است بعد از استخلاص خراسان در ۱۰۰۶ شیعیان خراسان مرقد او را تعمیر کرده بودند و این عمارت تازه تا عهد فتحعلی‌شاه باقی بوده که فریزر آنرا دیده و وصف کرده است .

در این صورت تنها نقطه مسلم و قابل قبولی که از کلیه روایات می‌توان استخراج کرد و دریافت استمرار وجود قبر فردوسی از روزگار غازان خان مفلو تا فتحعلی‌شاه قاجار در جوار این بنای بی‌نام و نشان بوده است که گاهی آنرا مزار عباسه و عباسیه<sup>۲</sup> یا نقاره‌خانه و یازندان هارون و بقعه هارونیه می‌خوانده‌اند .

اینک به سیر نظری در گفته‌های جناب مولوی می‌پردازیم :

۱- اینکه بنای بقعه را به عهد سلجوقی نسبت داده‌اند درباره شباهت کاملی که به ساختمان گنبد سلطانیه و آثار مفلوی دیگر دارد چه باید اندیشید ؟  
۲- اظهارات آقای عطاردی در صورتیکه با دلیل و مدرک قابل استناد همراه نباشد نمی‌تواند خطا ارتباطی میان اسم عامیانه «زندان هارون» یا «بقعه هارونیه» نوظهور در طوس با اسم هارون ، پدر عثمان ، مراد معین الدین چشتی پیشوای چشتیان هند برقرار سازد .

۳- دوران حیات هارون پدر مرشد معین الدین چشتی که خود در صده هفتم هجری میزیسته نباید از نیمه دوم صده ششم هجری جلوتر برود و با عصر سلجوقی ارتباط پیدا کند .

بنابر این از انتساب خانقاهی بدو - در شهر طوس - دو اشکال پدید می‌آید :

یکی آنکه غزالی متوفی در ۵۰۵ نمی‌تواند برای تدریس و عبادت و ریاضت

۱- شاهد رفتار سبک او در سیستان بر سرگور منسوب به رستم در خزائن نراقی است .

۲- «عباسه» یا «عباسیه» یا «ابن» که صورتی از صورتهای مختلف این در نسخه‌های خطی مقدمه

بایسنقری است خالی از پیوند لفظی بنظر نمی‌رسد .

و بیتوته يك قرن پیش از وجود هارون از چنین خانقاهی استفاده کند .  
دیگر آنکه ریشه سلجوقیان در این تاریخ از خراسان برکنده شده و دور دور  
خوارزمشاهی بوده است .

بنابراین برگرفتن متمم یا مضاف الیه یکی از دونا می که در صده چهاردهم هجری  
از طرف عوام مشهد بدون وجود سابقه روایتی مکتوب و مکتوب حتی در صده دوازدهم  
وسیزدهم هجری ، برای بنای بی نام و نشان قدیمی اطلاق شده و به جلو راندنش در  
تاریخ تا آغاز صده هفتم و پایان صده ششم و پیوستنش به اسم پدر مرشدی که معلوم  
نیست در کجا میزیسته و در زندگانی چکاره بوده ، آنهم به اعتبار شهرت مرید پسرش  
که خود در مقام مرشد سرشناسی در بلاد هند میزیسته است . و از آن خانقاه هارونیه ای  
درست کردن که غزالی در پایان صده پنجم در آن خانقاه به سربرد و درس بدهد و عبادت  
کند و ریاضت بکشد امری است که قبول آن خالی از تحمل دشواریها نیست .

اما سخن فضل الله خونجی را که مدتی بعد از دولت شاه میزیسته درباره این بنا  
خالی از تخیل و تخطئه نمی توان دانست .

چنانکه اشاره کرده ایم قبر غزالی در کنار قبر فردوسی در قبرستان طوس و نزدیک  
بدین بنا بوده و آبادانی آن بخصوص در عهد بایقرا و امیر عایشیر امر خارق العاده ای  
محسوب نمی شود . در صورتیکه خانقاه یا صومعه غزالی به شهادت امام فخر رازی در  
مناظرات در کنار مدرسه او درون شهر طوس بوده است .

توصیفی که خونجی از تنظیف مقبره در حدود سال ۹۱ هجری کرده نشان میدهد  
که طاق قبه روی قبر غزالی که روبه ویرانی می رفته حجم کوچکتر و ارتفاع کوتاهتر  
از این بنا داشته است و بعید نیست که غزالی مانند فردوسی قبه کوچکی داشته که  
به شهادت خونجی روبه ویرانی می رفته و آنهم پس از چندی مانند قبر فردوسی خراب شده  
است . وضعی که خونجی از مقبره غزالی تصویر می کند در خور تطبیق بر چنین بنای کوه  
پیکری نیست که خونجی در نیمروزی به دست خود توانسته آنجا را از پلیدیها و فضله  
مرغان بزداید و بشوید و سوراخهای مرغ و طاق خرابه آنجا را سد کند .

اما نسبت این بنا به خانقاه غزالی از طرف کسی که بومی و آشنا به محل نبوده در  
صده دهم معلوم نیست اهمیت و اعتباری بیش از تسمیه آن در عهد دولت شاه به مزار

عباسیه و در عهد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به مقبره فردوسی از طرف دوتوان انگلیسی و ادیب الممالک داشته باشد.

تحقیق در موقعیت دقیق و حقیقی شهر طوس عهد غزنوی و سلجوقی یا طبران و اختلاف محلش با طوس مغولی که به دست پسر تیمور ویرانه شد و تطبیق حاصل تحقیق بر اراضی فعلی طوس خراب ممکن است محل مدرسه و خانقاه غزالی را به مقبره فعلی فردوسی نزدیکتر از محلی نشان بدهد که امروز در آنجا نشان قبر غزالی را باید جست.

در خاتمه برای اینکه موضوع بهتر از بونه بحث بگذرد به قدیمترین مدرکی که درباره وجود چنین بنای ناقصی در همین محل تصریح دارد و بدان نام خانقاه می دهد ولی منسوب به فردوسی نه غزالی - اشاره می کند و طالبان مزید اطلاع به مراجعه شماره ۳-۴ مجله گوهر دعوت می شوند که یکسال پیش از این ، مقاله ای درباره این بنا انتشار داده است .

در مقدمه بایسنقری بر شاهنامه فردوسی که در نیمه اول صده هشتم یعنی نیم قرن قبل از دولت شاه و یک قرن پیش از خونجی نوشته شده راجع به محل قبر فردوسی مطلبی می باشد که با این بحث تناسب کامل دارد : « گویند ارسلان جاذب بر مرقد فردوسی قبه ای ساخت و تازمانی که منکوقان گورگوز را به حکومت خراسان فرستاده و در طوس مقام گرفت آن قبه باقی بود . چون گورگوز به طوس قلعه ای بنیاد نهاد ، اندک خرابی بدان راه یافته بود .

مردمی که از اطراف جهت عمارت قلعه آمده بودند ، آن را ویران کردند و آلات به حصار بردند . بعد از آن در زمان پادشاه عادل غازان ، امیر ایسن قتلغ را که اموال طوس سیورغال او بود ، بر سر تربت فردوسی به عمارتی اشارت فرمود و گفت تا اول خانقاهی متصل به مرقد او بنا کردند .

هنوز خانقاه به اتمام نرسیده بود که ایسن قتلغ وفات یافت و آن عمارت در توقف

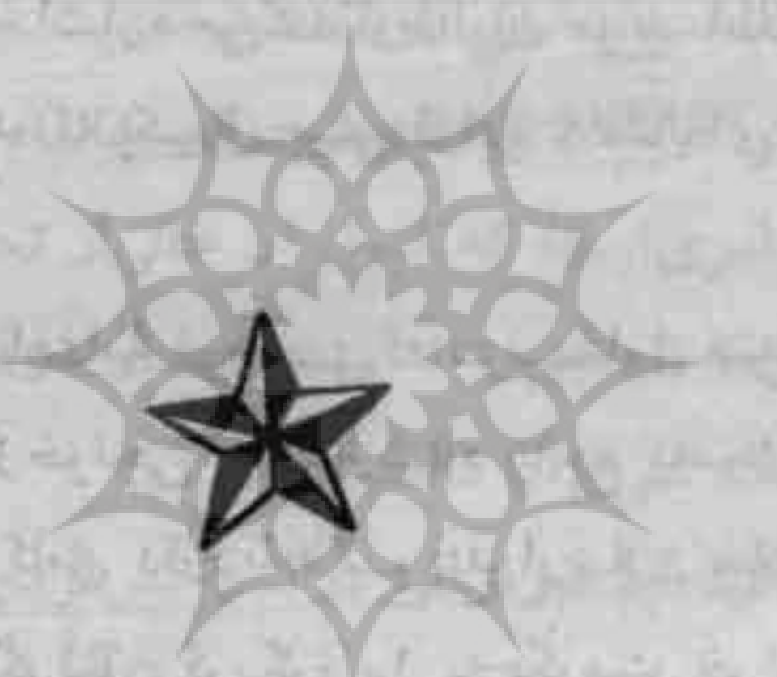
ضبط

ماند . »

آیا پس از مطالعه این مطلب در آن مقدمه که یک قرن پیش از تألیف مهمانخانه بخارا و نیم قرن قبل از تذکره دولت شاه تدوین شده و تطبیق آن بر وضع محلی طوس ، نمی توان پذیرفت که این بنای ناتمام محکم و شبیه به بناهای مغولی همان خانقاهی بوده است که به امر



غازان خان و به تصدی ایسن<sup>۱</sup> فرمانروای طوس بر سر قبر فردوسی پی افکنده و پیش از آنکه کار تعمیر به پایان رسد ایسن مرد و کار خانقاه ناتمام برجا ماند . در این صورت تصور نمی فرمائید که نام خانقاه فردوسی بر این بنا که بابنای یادبود آرامگاه شاعر بزرگوار چندان فاصله دور و درازی ندارد شایسته تر از نام تازه «هارونی» و یا عاریتی «غزالی» باشد .۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

۱- ایسن ، ایسن ، ایسن ، ایسن به اختلاف نسخه باعیسه و عباسه ربط لفظی پیدا می کند .